

سیاست کیفری کرامت مدار

حسن بابایی^۱، پرویز نیلی^۲

زمان دریافت مقاله: ۹۰/۴/۲۱

زمان پذیرش مقاله: ۹۰/۷/۳

چکیده:

یکی از مسائل مهم هر نظام حقوقی سیاست کیفری آن نظام در چگونگی مواجهه با جرایم و مجرمین و نحوه اعمال مجازات می باشد. مهمترین و چالش برانگیزترین مؤلفه سیاست کیفری، مجازات و تقابل یا تعامل آن با کرامت انسانی است. مراد از سیاست کیفری کرامت مدار، تعامل کرامت ذاتی انسان با مقررات سیاست کیفری است و سیاستی است که در کلیه مراحل خود از مرحله جرم انگاری تا اجرای مجازات و اعاده حیثیت، کرامت والای انسانی را در رأس اهداف و سرلوحه تمامی برنامه های خود قرار دهد و به کرامت ذاتی انسان ارزش و احترام گذارد. سیاست کیفری کرامت مدار دارای ارکان و مؤلفه هایی می باشد که در قلمرو قوانین کیفری ماهوی و قوانین کیفری شکلی قابلیت اعمال دارد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای درصدد تبیین ارکان و مؤلفه های سیاست کیفری کرامت مدار و ارائه شاخص های آن است. مهمترین شاخص های کرامت انسانی در سیاست کیفری، حذف مجازات های خشن و غیرانسانی و جایگزین کردن مجازات های انسانی و متناسب می باشد.

واژگان کلیدی: سیاست کیفری، کرامت انسانی، حقوق کیفری، مجازات، شکنجه.

^۱. معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری کل استان کردستان و دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور مرکز تهران.

^۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور مرکز تهران..

مقدمه

در کنار بلاای طبیعی، یکی از خطراتی که همواره زندگی بشر را به چالش کشیده است؛ جرم و انحراف از قوانین و مقررات اجتماعی می باشد. بشر برای مقابله با این پدیده در طول تاریخ به راه حل های مختلفی متوسل شده که یکی از متداول ترین این راه حل ها، پاسخ کیفری به پدیده مجرمانه بوده است. خصوصیت اساسی این نوع پاسخ به پدیده مجرمانه بهره گیری از ابزار کیفر در آن می باشد. مجموعه تمام پاسخ های کیفری و غیرکیفری به پدیده مجرمانه سیاست جنایی نامیده می شود که مشخصا پاسخ های کیفری در آن راه، سیاست کیفری می نامند. کیفر واکنشی است که به طور ذاتی با درد و رنج همراه است و تمامیت جسمانی و روانی انسان را در بر می گیرد. انسانی که فارق از رنگ و نژاد و طبقه، به جهت داشتن توانایی تعقل و اندیشه و قدرت انتخاب و آزادی اراده و وجهه و نفخه الهی به طور فطری و یکسان با دیگر انسانها دارای شرافت و حیثیتی است که جزء ذاتی و لاینفک وجود اوست و به هیچ عنوان از او سلب نمی شود. بنابراین در اینجا است که رابطه کیفر و کرامت انسانی نمایان می شود به این صورت که در تعیین و اجرای آن باید یکسری حداقل هایی را در خصوص مجرم رعایت نمود و از اعمال رفتارهایی که موجب هتک حرمت و حیثیت وی می شود؛ پرهیز نمود. سیاست کیفری بنیان کلیدی تنظیم قوانین کشور و مهندسی کیفری عکس العمل مناسب در برابر جرم و مجرم و نحوه برخورد موفقیت آمیز در مواجهه با جرم و کیفر می باشد. برای اینکه یک سیاست کیفری همزمان کارآمد، عادلانه و انسانی باشد؛ لازم است در پیش بینی و اجرای ضمانت اجراهای کیفری متناسب با تنوع جرایم، گوناگونی مجرمان و تفاوت شرایط ارتکاب بزه از انواع مختلف مجازاتها بهره جوید و همواره هدف اصلی سیاست کیفری برتر را که برقراری عدالت در حد مطلوب و اصلاح و بازگرداندن مجرمان به جامعه می باشد را مدنظر قرار دهد.

ضرورت رعایت کرامت انسانی در سیاست کیفری کرامت مدار ما را به کارآمدی این سیاست می رساند. احترام به کرامت انسانی یکی از شاخص های اصلی هر نوع سیستم کیفری به شمار می رود. در سیاست کیفری به لحاظ خصوصیت سرکوبگری و استفاده از ابزار کیفر در آن، خطر زیر پا گذاشتن حیثیت و کرامت انسانی وجود دارد. برای اجتناب از این خطر، بایستی سیاست کیفری به تبیین الگوها و ضوابط و اهداف خود در راستای احترام به کرامت انسانی بپردازد. به عبارت دیگر، سیاست کیفری زمانی خواهد توانست کرامت مداری را رعایت کند که در تمام مراحل و مؤلفه های خود شامل مرحله جرم انگاری، تعیین و اجرای مجازات ها و دادرسی کیفری، کرامت انسانی متهم و بزه دیده را رعایت نماید. به همین جهت در این تحقیق سعی شده است که به بررسی اصول و ضوابط حاکم بر سیاست کیفری، معیارهای تعیین مجازات و اجرای آن با رویکردی کرامت مدار پرداخته و رابطه سیاست کیفری و کرامت انسانی تبیین شود و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که چگونه سیاست کیفری ایران در مؤلفه های جرم

انگاری و تعیین و اجرای مجازاتها می تواند کرامت انسانی را رعایت کند؟ مقاله حاضر در دو گفتار به بررسی و تبیین ارکان و مؤلفه های سیاست کیفری کرامت مدار که تشکیل دهنده ماهیت آن هستند، نخست در قالب مقررات ماهوی سیاست کیفری و دوم در قالب مقررات شکلی سیاست کیفری می پردازد.

گفتار اول: کرامت انسانی در مقررات ماهوی سیاست کیفری.

اصطلاح "سیاست کیفری" از ترکیب دو واژه «سیاست» و «کیفر» پدید آمده است. بدین لحاظ تبیین هرچه بهتر مفهوم این اصطلاح، مستلزم توضیح واژه های تشکیل دهنده آن می باشد. واژه "سیاست" در زبان فارسی در معانی متعددی بکار رفته است و از این نظر مشترک لفظی است. گاهی به معنای اداره کشور است و معنای متعددی مانند پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، حکم راندن بر رعیت، حکومت و ... همگی به این معنا بر می گردد؛ که مرادف این معنا در زبان انگلیسی واژه «politic» می باشد. «کیفر» هم معادل فارسی "جزا" و به معنی مکافات نیکی و بدی است. جزا نیز ریشه مجازات می باشد؛ جزا واژه عربی و به معنای پاداش، سزا، عوض نیکی یا بدی است و مجازات به معنی پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶۵) بنابراین اصطلاح "سیاست کیفری" ترکیبی است که از معنای لغوی واژه های «سیاست» و «کیفر» دور نیفتاده و بیانگر تدابیر عمدتاً کیفری و سزادهنده ای است که در جهت پیشگیری و سرکوبی جرم در یک جامعه اتخاذ گردیده و به اجرا گذاشته می شود.

به این ترتیب «سیاست کیفری مجموعه ای از اقدامات است که نظام کیفری از طریق قوه قضائیه و با بکار بستن قوانین جزایی بدان می پردازد و تنها برخوردی کیفری با پدیده جنایی دارد و ابزار آن مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و شامل اقداماتی قضایی است که مربوط به مرحله پیش از محاکمه، مرحله محاکمه، مرحله رسیدگی و در نهایت مرحله اجرا، یعنی به طور کلی پس از ارتکاب جرم، می باشد.» (قیاسی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳). درخصوص کرامت انسانی هم تعاریف متعددی از سوی برخی از علماء و فلاسفه ارائه شده است. برای نمونه علامه محمدتقی جعفری تبریزی ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی، در تعریف آن می گوید: «در اسلام دو نوع کرامت برای انسانها ثابت شده است که عبارت است از: ۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسانها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند از این صفت شریف برخوردارند. ۲- کرامت ارزشی که از بکار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.» (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹) تعریف دیگر از کرامت انسانی، مربوط به امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی است. کانت نیز در استقلال ذاتی کرامت انسانی می گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسانها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند.» (kant, 1993, p258)

بنابراین می توان ضمن تقسیم کرامت انسانی به کرامت ذاتی و اکتسابی آن را به شرح ذیل تعریف کرد: «کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می شود که تمام انسانها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تعقل و تفکر و وجهه و نفعه الهی که دارند به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند و کرامت اکتسابی آن نوع شرافت و حیثیتی است که انسانها به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را بدست می آورند.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۳۰) به عبارت دیگر « هر چند همگان دارای شئون و حیثیت برابرند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانی را طی نماید و به مدارج عالی ارتقا یابد. بدین ترتیب است که رفتار انسانی منزلتهای متفاوتی را ایجاد می کند و در نتیجه افراد نسبت به یکدیگر برتری پیدا می کنند.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱) مهمترین معیار کرامت اکتسابی، بر اساس تعالیم دینی "تقوا" است. خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره حجرات در این مورد می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر واثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقاکم». آنچه از این آیه استنباط می شود این است که همه انسانها دارای کرامتند؛ اما با کرامت ترین آنها نزد خدا با تقواترین آنها است.

با توجه به هدف تحقیق مراد ما از کرامت انسانی در این تحقیق، کرامت ذاتی است و با توجه به این نکات مراد ما از سیاست کیفری کرامت مدار، تعامل کرامت ذاتی انسان با مقررات سیاست کیفری است و از آنجایی که سیاست کیفری به لحاظ تفاوت با سیاست جنایی شامل کلیه مراحل مداخله دستگاه کیفری از مرحله جرم انگاری تا مرحله اجرای مجازات و حتی پس از اجرای مجازات می شود؛ مراد از سیاست کیفری کرامت مدار، رعایت کرامت ذاتی انسان در کلیه این مراحل می گردد. بنابراین می توان سیاست کیفری کرامت مدار را سیاستی دانست که در تمام مراحل خود از مرحله جرم انگاری تا اجرای مجازات و اعاده حیثیت، کرامت والای انسانی را در رأس اهداف خود قرار می دهد و به کرامت ذاتی انسان ارزش و احترام نهد و آن را سرلوحه تمامی برنامه های خود قرار دهد. نمونه کامل این نوع سیاست کیفری را می توان در سیاست کیفری اسلام مشاهده کرد.

بند اول: ماهیت سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران

برای پی بردن به جایگاه و اهمیت اصل کرامت انسانی در مقررات ماهوی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران نخست مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیتش در میان سایر قوانین حقوقی و رابطه نزدیک با حقوق کیفری، مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه به بحث از قوانین کیفری ماهوی و به ویژه قانون مجازات اسلامی مبادرت می گردد.

الف: کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی به عنوان عالی ترین سند حقوقی و سیاسی، در هر نظام حقوقی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. یکی از موضوعات بسیار مهم که در ارتباط با امنیت و عدالت و آزادی و رعایت حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، "کرامت انسانی" است. این موضوع در قانون اساسی جمهوری ایران، به اندازه ای ارزش دارد که جزء مبانی اعتقادی این نظام بوده و هم طراز اصول اعتقادی دیگر همچون توحید، نبوت و معاد مطرح گردیده است که نشان دهنده اهمیت اساسی آن است. اهمیت آن تا جایی است که در مقدمه قانون اساسی، کرامت انسانها سرلوحه اهداف قانون اساسی به شمار آمده است.

ب: کرامت انسانی در قوانین کیفری ماهوی ایران

در میان قوانین کیفری ماهوی جمهوری اسلامی ایران، قانون مجازات اسلامی از حیث احترام به کرامت انسانی و رعایت آثار و مقتضیات آن مطلوب نیست و در پاره ای از مؤلفه های خود نتوانسته است کرامت انسانی را رعایت کند و موارد عدیده ای وجود دارد که ضرورت اصلاح و بازنگری در آنها غیر قابل انکار است؛ درست است که در مواد مختلفی از این قانون خصوصا در بخش تعزیرات، تضمین هایی جهت رعایت کرامت انسانها در نظر گرفته شده و با ظرافت تمام لحاظ شده است اما در عین حال در بخش دیگر و حتی خود بخش تعزیرات این قانون نیز، «به لحاظ پیش بینی مجازاتهای شدید و خشن، صدور جواز محاکمه و مجازات خودسرانه متهمین، فراهم آوردن امکان محاکمه و مجازات مضاعف، به رسمیت شناختن تفاوتهای حقوقی انسانها به لحاظ جنسیت و مذهب و نگرش ابزاری به متهم یا مجرم در موارد متعدد و همچنین به دلیل عدم پیش بینی مقررات صریح در خصوص ممنوعیت شبیه سازی انسان و تولید مثل مصنوعی انسانها و نیز تجارت اعضا و جوارح و اجاره رحم، استعمار و استثمار، که از بدترین شکل بردگی محسوب می شوند و نیز به دلیل عدم وضع مقررات منسجم و دقیق در مورد رعایت حقوق انسانی و اخلاقی و مادی و عینی بزه دیدگان از اندیشه کرامت ذاتی بشر فاصله زیادی دارد.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۹۸)

در مواردی هم از سوی برخی از حقوقدانان انتقادهایی مطرح شده است که به نظر می رسد چندان هم غیرمنطقی نباشد. برای مثال «اگر عنوان مجازاتهای خشن و تحقیرکننده در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی شامل این نوع مجازاتها بشود که می شود، از این حیث هم مقررات جزایی جمهوری اسلامی ایران با موازین مندرج در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز هماهنگی ندارد.» (مهرپور، ۱۳۷۷، ص ۳۹۴)

در مجموع، مقررات ماهوی سیاست کیفری ایران با موازین شرعی مغایرتی ندارد و در آنها موجبات تضمین حیثیت و کرامت انسانی فراهم شده است و سعی قانونگذار رعایت کردن این اقدام انسان دوستانه می باشد.

بند دوم: آثار و مقتضیات کرامت انسانی در مقررات ماهوی سیاست کیفری

ضرورت رعایت کرامت انسانی در مرحله تعیین مجازاتها آثار و مقتضیاتی دارد. این آثار و مقتضیات همان ارکان سیاست کیفری کرامت مدار را تشکیل می دهند که سیاست کیفری را از حالت خشن و غیر انسانی خارج می سازند. این آثار به ترتیب اهمیت به قرار زیر هستند.

الف: تناسب مجازات

یکی از معیارهایی که در سیاست کیفری کرامت مدار باعث عادلانه تلقی شدن مجازات می شود، بحث "تناسب جرم و مجازات" است؛ چرا که امروزه به لحاظ پیشرفت علوم جرم شناسی، برای حقوق کیفری اهداف مهمی در نظر گرفته شده و یکی از مهمترین ابزارهای حقوق کیفری در دستیابی به این اهداف، اعمال کیفر است. به عنوان نمونه یکی از اهداف مهمی که حقوق کیفری به دنبال آن است، اصلاح و بازپروری مجرم در اثر اعمال مجازات می باشد. با توجه به اینکه اصلاح و بازپروری هر فرد رابطه تنگاتنگی با وضعیت شخصیتی و جسمانی او دارد؛ لذا مقتضای این امر آن است که برای هر فرد وسایل متناسب با شخصیت وی به کار برده شود. اما باید به این امر توجه داشت که «نباید با تمسک به اصل تناسب مجازات ها و پیش کشیدن بحث اصلاح مجرم، اصل تساوی مجازات ها را زیر سؤال برد؛ زیرا قانونگذار به این منظور یک محدوده حداقل و اکثری را تعیین نموده به انضمام یکسری اختیاراتی برای قضات تا با کمک آنها بتواند اصل تناسب مجازات را اجرا نمایند.» (حبیب زاده و رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷)

تعیین مجازات متناسب از معیارهای رعایت کرامت انسانی در سیاست کیفری کرامت مدار می باشد. معیارهای تناسب جرم و مجازات متعدد است؛ برخی از آنها شامل جرم ارتكابی، تقصیر زیان دیده و تناسب منطقی مجازاتها با یکدیگر می باشد. نکات قابل ذکر در این خصوص این است که در قانون مجازات اسلامی در تعیین مجازات اساسا نقش چندانی به تقصیر بزه دیده داده نشده است. تنها در قالب تخفیف مجازات، قاضی مختار شده که با احراز تقصیر بزه دیده در صورت صلاحدید، مجازات فاعل را تخفیف دهد و بحث دیگر در تناسب منطقی مجازاتها با یکدیگر است به این معنا که با در نظر گرفتن سنگینی جرایم، نسبت به یکدیگر برای آنها مجازات تعیین شود و این امر برای قانونگذار که خود با در نظر گرفتن جامعه به وضع قانون پرداخته امری چندان دشوار به نظر نمی رسد.

مسئولین طراحی سیاست کیفری کرامت مدار می بایست با پیروی از اصول و ضوابط حاکم بر سیاست کیفری شامل، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل شخصی بودن مجازات، اصل فردی کردن مجازات و

اصل تساوی افراد در برابر قانون که تضمین کننده کرامت و امنیت انسانها می باشد و همچنین با در نظر گرفتن کرامت انسانی و اهداف مجازاتها، مجازاتی عادلانه و متناسب وضع نمایند.

ب: انسانی بودن مجازات

یکی دیگر از معیارهایی که در یک سیاست کیفری کرامت مدار در تعیین مجازات باید آن را لحاظ کرد "انسانی بودن مجازات" می باشد، که در ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین شرح بر آن تأکید شده است که «مجازات برخلاف انسانیت و رفتار برخلاف انسانیت ممنوع می باشد.» یعنی نباید با توسل به شکنجه از مجرم اقرار گرفت و یا با تهدید و تحت فشار قرار دادن اعضای خانواده اش او را به همکاری واداشت و قص علی هذا...

انسانی که موضوع حقوق کیفری و تحمل کننده مجازات قرار می گیرد، انسان فرضی با خصوصیات تخیلی نیست؛ بلکه انسان واقعی است که در بستر جامعه زیست می کند و متأثر از عوامل متعدد خارجی است. لذا «وصف "انسانی" یا "غیرانسانی" از مفاهیم اعتباری است، که انسانها معمولاً بسته به نیازشان، آن را خلق می کنند و گاه نیز به دلیل بی نیازی از پاره ای اعتبارات آن را بی اعتبار می سازند. بنابراین آفریننده وصف انسانی و غیر انسانی از جهت اعتباری بودن، افکار عمومی می باشد زیرا اعتباریات اجتماعی به نوعی قضاوت جمعی نیازمند است و ریشه در افکار عمومی جامعه دارد. در واقع مردم هر عصر و زمانه، بسته به نوع تلقی و باروری که از منزلت و جایگاه انسان دارند، برخی از رفتارها را انسانی و برخی دیگر را غیر انسانی ارزیابی می کنند.» (نوبهار، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸)

بنابراین می توان گفت که مجازاتهای بیش از حد متعارف و معقول خوارکننده، خشن و غیرانسانی تلقی می گردد. البته باید اضافه نمود که صرف خوارکنندگی به لحاظ اینکه جزء طبیعت مجازات است غیرانسانی نیست بلکه خروج از حد طبیعی و ضروری آن غیرانسانی می باشد. تأکید بیش از حد بر اجرای مجازات در حضور عده زیادی مردم نیز غیرانسانی تلقی می گردد چرا که هر انسانی دوست دارد بدی هایش پنهان بماند و شخصیت او در برابر انبوه مردم رسوا نگردد.

از طرفی دیگر، در حقوق کیفری اسلام و به تبع آن قانون مجازات کشورمان، بخش اعظم از مجازاتها در زمره جرایم تعزیری قرار دارند که در آنها امکان تعیین مجازاتهای متنوع با رویکردی کرامت مدار وجود دارد و تعزیر، مجازاتی است که چند و چون آن کاملاً از عرف و شرایط زمان و مکان تأثیر می پذیرد. بی گمان یکی از آثار مثبت این رویکرد، فراهم آوردن زمینه برای گسترش روند انسانی شدن مجازاتها است؛ زیرا شکل و شیوه کیفر تعزیری تابع عرف است. بنابراین بر مبنای پذیرش اصل کرامت انسانی اگر رفتاری در باور عمومی مردم زمانه ای هتک حرمت و کرامت انسانی تلقی شود، نمی توان آنرا نسبت به بزهکار اعمال نمود.

اصولا در یک سیاست کیفری کرامت مدار که بر پایه ایمان و اعتقاد به کرامت و ارزش والای انسانی شکل گرفته است، مجازاتها نباید ظالمانه و غیرانسانی باشد در غیر این صورت در مشروعیت ارکان سیاسی آن حکومت، باید تردید کرد؛ چون مجازاتها معمولا یک نوع رابطه معکوس با نوع حکومت دارند به این معنی که، هر چه قدر حکومت مردمی تر باشد، مجازاتها انسانی تر است و برعکس هر چه قدر مجازاتها شدید و خشن باشند، به همان مقدار مردمی بودن حکومت تضعیف می گردد.

بند سوم: ضرورت رعایت کرامت انسانی در مرحله اجرای مجازات

سیاست کیفری کرامت مدار در کلیه مراحل خود کرامت والای انسانی را در رأس اهداف و سرلوحه تمامی برنامه های خود قرار می دهد. بررسی تاریخ تحول مجازات ها مؤید این ادعای دورکیم است که می گوید: «هیچ مجازاتی دائمی و خالی از نقص و عیب نبوده و تمامی آن ها بعد از تأمین اهداف مورد نظر از بین رفته اند و جامعه قائم مقامهای مناسب تری را برای آن ها یافته است.» تمامی مجازات های سنتی و کلاسیک به استثنای مجازات اعدام، در جوامع متمدن امروزی لغو گردیده اند؛ گرچه مجازات اعدام تا حدودی در مقابل این تحولات تاریخی از خود مقاومت نشان داده و هنوز هم در جوامع امروزی وجود دارد، لکن تاریخ تحول کیفر حاکی از آن است که عمر مجازات اعدام نیز محدود است؛ لغو کامل مجازات اعدام زمانی محقق خواهد شد که استفاده از اعدام به عنوان یک وسیله کیفری، امری بر خلاف انسانیت تلقی گردد؛ احترام روزافزون به تمامیت جسمانی انسان در قرن هجدهم و نوزدهم بود که موجب گردید مجازاتهای بدنی از زراد خانه های حقوق کیفری از بین برود. (Fttah, 1984, p209)

مجازات های سالب آزادی "حبس" هم اگرچه به مدت زمانی بیش از مجازات اعدام نیازمند است، اما در نهایت از بین خواهد رفت. عوامل متعددی که کم اهمیت ترین آن ها هزینه های مدام در حال افزایش است، در خاتمه دادن به عمر مجازات حبس سهیم خواهند بود. «مطالعات و بررسی های به عمل آمده در مورد کارآیی زندانها، به عنوان یک وسیله بازدارنده، به خوبی نشان دهنده آن است که مجازات های سالب آزادی "زندان ها" نه فقط در نیل به اهداف خود یعنی اصلاح و درمان و بازپروری و باز اجتماعی کردن بزهکاران ناکام مانده اند، بلکه زمینه را برای تکرار جرم و به ویژه جرایم خطرناک و خشونت آمیز فراهم آورده اند. به همین دلیل امروزه، طراحان و مجریان سیاست جنایی در قالب نظام های حقوقی به طرف حبس زدایی و استفاده از مجازات های اجتماعی و جایگزین های حبس، گرایش پیدا کرده اند.» (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۸۵) لایحه مجازات های اجتماعی که در قوه مقننه ایران مطرح است، خود نشان دهنده تحول عمیق سیاست جنایی ایران در این زمینه می باشد.

با توجه به این فرایند تحول مجازاتها و همچنین با عنایت به اینکه مجازاتها فی نفسه طریقت دارند نه موضوعیت، و با در نظر گرفتن این حقیقت که امروزه نه فقط مجازات های بدنی حتی مجازات های سالب

آزادی هم طریقت خود را از دست داده اند؛ بنابراین بهتر است که به جای این قبیل مجازاتها، که تناسبی با مقتضیات زمان و مکان ندارند و از طرف دیگر تأمین کننده مصالح نظام و اهداف مورد نظر نیستند؛ مجازاتها و احکام متناسبی از طرف حکومت وضع گردد.

بنا به مراتب فوق ضرورت استفاده از جایگزین های حبس با شیوه های عدالت ترمیمی در جهت کاهش جمعیت کیفری زندان بیش از پیش احساس می گردد. اما در عمل در نظام کیفری کشورمان در این زمینه دچار مشکلات فراوان هستیم که در وهله اول مربوط است به دیدگاه قانونگذار کیفری که به نحو افراطی و بدون تکیه بر ارزیابی کلی از مجازات حبس و به دور از واقعیت های جامعه به تأثیر معجزه آسای زندان و بازدارندگی آن اعتقاد دارد و دوم مرتبط است به نظام قضایی ایران که در عمل قضاوت بیشتر به تعیین کیفر به ویژه حبس اعتقاد دارند و معمولا کمتر به استفاده از حداقل راهکارهای قانونی در نظر گرفته شده یا ضمانت اجرای نوبین اجتماعی محور جایگزین مجازاتهای سنتی جهت عدم اجرای حبس شامل تعلیق اجرای مجازات، تخفیف مجازات، تبدیل مجازات و آزادی مشروط تمایل دارند.

بنابراین امید است دستگاه قانونگذار و قضا اهتمام بیشتری به استفاده از جایگزین های حبس نظیر خدمات عام المنفعه داشته باشند، البته نه به این معنا که مجازات حبس به کلی کنار گذاشته شود بلکه مورد استفاده آن محدود و شرایط آن بهبود یابد.

الف: ممنوعیت مجازات های غیرانسانی و تحقیرکننده و خودسرانه

در هیچ کدام از اسناد بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق بشر، که تضمین کننده ممنوعیت رفتارها و مجازاتهای غیرانسانی هستند؛ این مفاهیم تعریف نشده است. با وجود این کمیته حقوق بشر سازمان ملل، چنین اظهار داشته است که با توجه به ماهیت، هدف و شدت اقدام به عمل آمده، می توان این مفاهیم را از همدیگر تشخیص داد.

همچنانکه کمیسیون اروپایی حقوق بشر اعلام نموده است که هر نوع شکنجه ای، خود رفتار غیرانسانی و تحقیرکننده محسوب می شود و رفتار غیرانسانی خود تحقیرکننده نیز است؛ این کمیسیون در تعریف رفتار غیرانسانی چنین بیان داشته است: «رفتار غیرانسانی، رفتاری است که به صورت عمدی موجب ایجاد درد و رنج شدید روحی یا جسمی گردد.» و «رفتارها و یا مجازاتهای تحقیرکننده، رفتارها و مجازاتهایی هستند که به حیثیت و اعتبار فرد لطمه وارد می کنند؛ به عبارت دیگر رفتار یا مجازات، زمانی تحقیرکننده محسوب می شود که توانایی مقاومت جسمی و روحی قربانی را در هم شکسته و موجب شود قربانی در خود احساس حقارت و ذلت و خواری نماید.» از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، رفتار و یا مجازات نسبت به یک فرد زمانی تحقیرکننده است که شدیداً موجب خفت و خواری وی در نزد دیگران گردد و یا موجب شود بر خلاف اراده و وجدان خود عملی را انجام دهد. در تعریف مجازاتهای خودسرانه نیز می توان چنین

گفت: «مجازاتهای خودسرانه، مجازاتهایی هستند که در خارج از چهارچوب مشخص قانونی و بدون در نظر گرفتن موازین علمی و اخلاقی لازم وضع و یا اجرا می گردند.» (Crawshaw, 1998, p147)

با عنایت به این تعاریف، چنانچه در وضع یا اجرای مجازاتی موازین قانونی یا موازین عدالت و اخلاق و یا معیارهای لازم برای جرم انگاری رعایت نشده باشد؛ چنین مجازاتهایی غیرانسانی و تحقیرکننده و خودسرانه و با حیثیت و کرامت انسانی مغایر است و بدیهی است که مقاومت در مقابل چنین قوانینی از حقوق مسلم و طبیعی هر فرد انسانی است و اشخاصی که به صورت خودسرانه نسبت به وضع یا اعمال مجازات اقدام می نمایند، خود مجرمند و برحسب نوع جرمی که مرتکب شده اند قابل تعقیب و مجازاتند.

ب: ممنوعیت مجازاتهای غیر ضروری

احترام به حق کرامت ذاتی انسانها مستلزم آن است که در تعیین نوع و میزان مجازات معیار "ضرورت مجازات" نیز مورد توجه قرار گیرد. کیفی که از مرز ضرورت بیرون رود، ستمگرانه است و هر اندازه احترام به کرامت و امنیت مردم مقدس تر باشد، کیفرها عادلانه تر خواهد بود. استفاده از مجازات زمانی ضرورت پیدا می کند که برای دفاع از آزادی و حیثیت دیگران، حفظ نظم عمومی و پیشگیری از بزهکاری و اصلاح بزهکار مفید و مؤثر باشد و از طرف دیگر هیچ راه چاره ای جز توسل به ضمانت اجرای کیفی جهت پاسداری از این ارزشها وجود نداشته باشد.

البته باید به این نکته هم توجه داشت که "اصل سودمندی" به تنهایی نمی تواند مجوزی برای پیش بینی و اعمال هر نوع مجازاتی باشد چرا که گاه به استناد این اصل؛ کشتن، حبس کردن و هتک آبرو و حیثیت جائر می شود. بنابراین لازم است مجازات علاوه بر مفید و مؤثر بودن، عادلانه و منصفانه هم باشد. لذا «هیچ مجازاتی نباید تعیین و تحمیل گردد، مگر اینکه استحقاق تحمل آن وجود داشته باشد، مجازات مورد استحقاق مجازاتی است که با توجه به میزان سرزنش و صدمه وارده و اهمیت و موضوع جرم ارتكابی تعیین می شود.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲)

به طور کلی مجازات زمانی غیرضروری خواهد بود که با رعایت کلیه موازین حقوق بشر انجام نشود و این امر اقتضا می کند از پیش بینی و اعمال مجازات های ظالمانه و غیر انسانی اجتناب گردد. بدین ترتیب «مجازات که از حدود اقتضای عدالت و استحقاق خارج شود، غیرضروری خواهد بود.»

(امیدی، ۱۳۸۲، ص ۵۲)

گفتار دوم: کرامت انسانی در مقررات شکلی سیاست کیفری

کرامت انسانی در مقررات شکلی سیاست کیفری که شامل روند محاکمه و اجرای مجازات می باشد نمود بیشتری دارد و از جایگاه والایی برخوردار است. برای پی بردن به اهمیت رعایت کرامت انسانی و ارکان سیاست کیفری کرامت مدار در حقوق کیفری شکلی ایران، مهمترین مقررات مربوط به آیین دادرسی

کیفری از جمله قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (۱۳۸۳) و آیین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی (۱۳۸۴) بررسی شده است.

در قوانین و مقررات راجع به دادرسی کیفری ایران، تدابیر و تضمین هایی در جهت ضرورت رعایت احترام به کرامت انسانی اتخاذ گردیده است که مهمترین این تضمین ها عبارتند از: ۱- منع دستگیری و توقیف غیرقانونی اشخاص (اصل ۳۲ و بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳)؛ ۲- اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی)؛ ۳- منع شکنجه به منظور گرفتن اقرار و منع اجبار شخص به شهادت و ادای سوگند (اصل ۳۸ قانون اساسی و بند ۹ ماده واحده قانون حقوق شهروندی)؛ ۴- احترام به کرامت و حیثیت انسانی افراد دستگیر شده و زندانی (اصل ۵۷ قانون اساسی و بند ۶ ماده واحده قانون حقوق شهروندی)؛ ۵- علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵ قانون اساسی و ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری)؛ ۶- وضع آیین دادرسی خاص برای رسیدگی به جرایم اطفال (مواد ۲۱۹-۲۳۱ ق.آ.د.ک)؛ ۷- منع تحقیق در جرایم منافی عفت (تبصره ماده ۴۳ ق.آ.د.ک)؛ ۸- قانونی بودن کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت و ممنوعیت سوءاستفاده از قدرت و اعمال سلیقه شخصی و یا اعمال هر گونه خشونت (بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی)؛ ۹- رعایت حق دفاع متهم (بند ۳ ماده واحده قانون مذکور)؛ ۱۰- رعایت اخلاق و موازین اسلامی در برخورد با متهمین و دادخواهان و مردم (بند ۴ ماده واحده)؛ ۱۱- ممنوعیت تحقیر و استخفاف متهمان به هنگام بازجویی و تحقیق از قبیل بستن چشم و سایر اعضاء (بند ۶ ماده واحده)؛ ۱۲- مرتبط بودن سؤالات به هنگام بازجویی و استنتاج با اتهام یا اتهامات انتسابی و ممنوعیت تحقیق از اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته (بند ۱۱ ماده واحده)؛ ۱۳- نظارت محاکم و دادرها بر بازداشتهای ظابطین یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنها را انجام می دهند. (بند ۳ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی).

آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور نیز جهت احترام به کرامت انسانی محکومان و متهمان و حتی بزه دیدگان مقررات ویژه ای پیش بینی کرده است. به منظور احترام به کرامت انسانی زندانیان و بازداشت شدگان نیز یک سلسله حقوق معنوی و مادی دیگر در این آیین نامه مقرر شده است که مهمترین آنها عبارتند از: «حق زندگی و برخورداری از حیثیت فردی، حق محفوظ ماندن از اعمال شکنجه و سوءرفتار، حق برخورداری از اجرای عادلانه قانون و دادخواهی، حق برکنار بودن از هر نوع تبعیض، حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، حق احترام به بزرگی خانوادگی، حق برخورداری از مرخصی، حق برخورداری از بهداشت، حق تأمین نیازهای اولیه و برخورداری از خوراک، پوشاک و سرپناه.» (گودرزی و الوندی، ۱۳۸۲، ص ۶۶)

بند اول: تضمین های شکلی و ماهوی مربوط به حقوق متهم

به طور کلی در قوانین و مقررات راجع به حقوق کیفری ایران، جهت احترام به کرامت انسانی در قلمرو دادرسی کیفری، تدابیری از قبیل قانونمندی دادرسی کیفری، برابری افراد در برابر قانون، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازاتهای غیرانسانی و خودسرانه، منع دستگیری و بازداشت های غیرقانونی، حاکمیت اصل برائت، منصفانه و عادلانه بودن محاکمه، علنی بودن محاکمه، ضرورت حفظ شأن و شخصیت و کرامت انسانی متهمان، لزوم جبران ضررهای وارد شده بر بازداشت شدگان یا محکومان بی گناه، منع محاکمه مضاعف و مجازاتهای مجدد، حق درخواست تجدیدنظر و... که از مهمترین این تضمین ها است، اتخاذ گردیده چرا که تکریم مقام و تعظیم شأن و شخصیت و کرامت انسانها مستلزم رعایت این تضمین ها می باشد.

الف: دادرسی عادلانه

یکی از آثار و مقتضیات سیاست کیفری کرامت مدار در حقوق کیفری شکلی، حق بهره مندی از دادرسی عادلانه و منصفانه است. این حق یکی از حقوق بنیادی بشر است، در بسیاری از قوانین اساسی و عادی کشورهای مختلف از جمله ایران پیش بینی گردیده است.

دادرسی عادلانه، مجموعه ای از حقوق و تأمینات مربوط به اجرای مناسب عدالت و حقی از حقوق مسلم شهروندان جامعه است که در اسناد بین المللی و قوانین داخلی بسیاری از کشورها مورد تأکید قرار گرفته است. رعایت اصول دادرسی عادلانه به هیچ وجه به معنای ارفاق به کسی نیست، بلکه رعایت این اصول در رسیدگی ها موجب می شود که در برخورد با اصحاب دعوی انسانیت افراد فراموش نشده و عدالت و انصاف در حق آنان رعایت شود. رعایت این حق نشانگر آن است که جامعه به آن حد از عقلانیت رسیده است که می خواهد از اشتباه سوءاستفاده و غرض ورزی جلوگیری کند. با این اوصاف در هیچ یک از اسناد بین المللی و داخلی به تبیین مفهوم "دادرسی عادلانه" اشاره نشده و در تعاریف ارائه شده تنها اصول حاکم بر دادرسی عادلانه بیان شده است. بنابراین می توان دادرسی عادلانه را اینگونه تعریف نمود: «رسیدگی به امر کیفری در یک دادگاه صالح و بی طرف که مطابق قانون تشکیل گردیده است، در یک شرایط برابر بین اصحاب دعوا و رعایت کلیه تضمینهای شکلی و ماهوی مربوط به حقوق اشخاص دخیل در امر جزایی.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹)

ب: رعایت اصل برائت

اصل برائت پیش فرض رسیدگی های کیفری و تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی، احترام به کرامت انسانی و حفظ امنیت افراد می باشد؛ در واقع به منظور اجتناب از هرگونه تعرض به حریم مقدس انسانیت و استقرار صلح و آزادی در روابط انسانی و اجتماعی افراد است که این اصل در مقررات حقوقی همه ملل

مترقی جهان و همچنین اسناد بین المللی و منطقه ای بی شماری به صراحت بیان شده، که برخی از آنها نظیر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در کشورمان بدون هیچ گونه قید و شرطی پذیرفته است. بنابراین مطابق ماده ۹ قانون مدنی این میثاق همانند یک قانون داخلی برای ما الزام آور می باشد. در مقررات داخلی کشورمان در اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز چنین مقرر داشته است: «اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» در تعریف اصل براءت می توان گفت که: «تا زمانی که جرم فرد در یک دادگاهی که مطابق قانون تشکیل شده است و در یک فرایند دادرسی قانونی و منصفانه، براساس دلایل معتبر قانونی و متقن به اثبات نرسد، فرد بی گناه محسوب می شود. از این رو هرگونه تعرض و صدمه به وی قبل از اثبات جرم ممنوع می باشد.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۷۴)

اصل براءت یا فرض بی گناهی متهم به عنوان مهمترین ضمانت اجرای لزوم احترام به کرامت انسانی افراد است. «کرامت انسان به عنوان یک حق، مبین این امر است که در مقابل مداخلات خود سرانه ای که شرایط و اوضاع و احوال اساسی لازم برای رشد و نمو انسانی را به هم می زند، حمایت شود؛ زیرا تأمین شرایط و اوضاع و احوال مناسب برای رشد شخصیت انسانی او و به فعلیت رساندن استعدادها و ظرفیت های انسانی او، حق اوست! در حقیقت به منظور اجتناب از تعرض به حریم مقدس انسانیت و کرامت انسانی است که اصل براءت به عنوان یک نوع مکانیسم نظارتی قضایی پیش بینی و وضع گردیده است.» (شاملو، ۱۳۸۳، ص ۳۹۶)

ج: حق رهایی از دستگیری و بازداشت غیرقانونی و خودسرانه

مهمترین حق افراد که در فرآیند کیفری زیر سؤال می رود، حق آزادی است که در بند ۲ اصل ۶ قانون اساسی یکی از پایه های جمهوری اسلامی ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا اعلام شده است و در بند ۲ اصل ۱۵۶ نیز یکی از وظایف قوه قضاییه احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع بیان شده است. لذا اقتضای اصل آزادی این است که افراد نباید از آزادی هایشان به طور غیرقانونی و یا خودسرانه محروم شوند که در اصل ۳۲ قانون اساسی چنین آمده است: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون تعیین می کند.» این اصل روی بازداشت بی حساب، خط بطلان می کشد و دستگیری اشخاص را موقوف به نظم قانونی خاصی می کند. مطابق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین دادگستری تنها در جرایم مشهود حداکثر تا ۲۴ ساعت می توانند جهت تکمیل تحقیقات متهم را تحت نظر نگه دارند و ضمناً مکلف هستند که موضوع اتهام و دلایل آن را بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ نمایند و در اولین فرصت موضوع را به اطلاع مقام قضایی برسانند، تا مقام قضایی در خصوص ادامه بازداشت یا آزادی متهم اتخاذ تصمیم نمایند. و مطابق ماده ۱۲۷ قانون مذکور نیز ۲۴ ساعت به مقام قضایی در هنگام حضور یا جلب متهم مهلت داده شده است، متهم را بدون

قرار تأمین تحت نظر نگه دارند. بنابراین در مجموع ۴۸ ساعت می توان متهم را بدون قرار تأمین تحت نظر نگه داشت. بعد از دستگیر کردن متهم و ابلاغ کتبی اتهام و دلایل آن بلافاصله به متهم، وظیفه بعدی ضابطین، در جریان قرار دادن خانواده دستگیر شدگان است، تکلیفی است که بند ۵ ماده واحده قانون حقوق شهروندی بر عهده ضابطین گذاشته است. به موجب این بند «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز حکم و ترتیبی که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار گیرند.» و همچنین «ضابطین حق ندارند جهت تضمین حضور، از متهم تأمین اخذ نمایند چرا که صدور این قرارهای تأمین مداخله در حقوق و آزادی افراد است و صرفاً در صلاحیت مقام قضایی است.» (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

د: ممنوعیت شکنجه

یکی از فجیع ترین تجاوزات به حیثیت و کرامت انسانی عمل شکنجه است که در نتیجه آن حیثیت قربانیان سلب می شود. شکنجه در تعارض آشکار با حیثیت و کرامت انسانی است و توسل به آن برای گرفتن اقرار و کسب اطلاعات، یکی از موارد بارز نقض کرامت انسانی است.

شکنجه در لغت به معنای اذیت و آزار و عذاب آمده است. (عمید، ۱۳۷۸، ص ۶۷۸) و در اصطلاح مطابق ماده یک کنواسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی و تحقیرکننده مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل، شکنجه به شرح ذیل تعریف شده است: «شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمداً درد یا رنج های شدید جسمی یا روحی به شخص وارد آورد و منظور از آن این باشد که از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده، تنبه گردد یا اینکه هدف از آن تهدید یا اجبار این شخص یا شخص ثالث و یا تنبه او به هر دلیل دیگری باشد که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض است؛ مشروط بر اینکه چنین درد و رنجهایی توسط ماموران دولت و یا سایر مقامات عمومی یا با ترغیب یا رضای صریح یا ضمنی آنان تحمیل شده باشد. درد و رنجهایی که منحصر از اجرای مجازات قانونی حاصل می شود و ذاتی و تبعی چنین مجازات هایی است، شکنجه محسوب نمی شود.»

بنابراین شکنجه تحت هیچ شرایطی قابل قبول نیست و هیچ استثنایی نمی پذیرد. و قاعده ممنوعیت شکنجه در نظام بین المللی، قاعده ای لازم الاجرا شناخته شده و از اقتدار قانون برخوردار گردیده است. «یکی از منابع این قاعده، معاهدات بین المللی نظیر میثاق حقوق مدنی و سیاسی، قراردادهای چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹، کنواسیون حقوق کودک و کنواسیون منع شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده مصوب ۱۹۸۴ و... می باشد؛ منبع دیگر، عرف بین المللی است که همه دولتها ملزم به رعایت آن هستند،

حتی دولت هایی که طرف هیچ یک از معاهدات یا قراردادهای بین المللی قرار نگرفته اند.» (اردبیلی، ۱۳۷۰، ص ۶۴)

اعلامیه جهانی حقوق بشر که نمایانگر آرمان های مشترک بشری است، در ماده ۵ اعلام می کند: «احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا بر خلاف انسانیت و شوئن بشری یا موهن باشد.» و بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون جهانی حقوق مدنی و سیاسی، به عنوان حمایت از اشخاص در برابر این رفتارهای غیر انسانی مقرر می نماید: «هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.»

در حقوق داخلی نیز اصل ۳۸ قانون اساسی موضع قاطع در خصوص شکنجه اتخاذ نموده است: «هر گونه شکنجه برای گرفتن یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود.» نکته اساسی در این اصل تأکید بر عدم اجبار است که متکی بر اصل حاکمیت اراده و احترام به شخصیت و کرامت انسانی است. اجبار نوعاً تهدیدآمیز است و اقدام تهدیدآمیز از نظر حقوقی فاقد ارزش می باشد؛ همچنان که ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی اعلام می دارد: «اقرار کننده باید بالغ، قاصد و مختار باشد. بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکره مؤثر نیست.» همچنین ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک. نیز شکنجه را ممنوع کرده است و علاوه بر اینها ماده ۵۷۸ ق.م.ا.شکنجه را یک جرم معرفی می نماید.

بند دوم: اصول و ضوابط دادرسی عادلانه و منصفانه مربوط به دادگاه و قاضی رسیدگی کننده

در یک سیاست کیفری کرامت مدار، سیاست کیفری در مقررات شکلی نیز باید به تبیین اصول و ضوابط و اهداف خود در راستای احترام به کرامت انسانی بپردازد. معیار های متعددی هم بر دادگاه و هم بر قاضی رسیدگی کننده در مقررات شکلی سیاست کیفری حکومت می کنند که برخی از آنها عبارتند از: حق تساوی افراد در دسترسی به دادگاه های صالح، تقویت حقوق دفاعی متهم، لزوم رسیدگی توسط قضات صالح، متخصص، مستقل و بی طرف، علنی بودن محاکمات، رسیدگی در یک مدت معقول و بدون تأخیر و حق تجدیدنظرخواهی و اعاده دادرسی و ... که در ادامه به توضیح مهمترین آنها مبادرت می گردد.

الف: حق تساوی افراد در دسترسی به دادگاه های صالح

تظلم و دادخواهی از حقوق اولیه همه افراد یک ملت به شمار می رود تا افرادی که به تمامیت جسمانی یا روحی یا آزادی یا امنیت شان تجاوز صورت گرفته بتوانند بدون هیچ گونه منعی به دادگاههای صالح رجوع نمایند. در مقررات بین المللی نظیر ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر، بند یک ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند یک ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر به این موضوع اشاره شده است و در حقوق داخلی نیز ابتدا در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی به تأمین

حقوق همه جانبه افراد زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه و برای همه و تساوی عموم در برابر قانون اشاره شده و سپس مجدداً در اصول ۱۹ و ۲۰ تساوی همه افراد ملت بیان شده است و در نهایت اصل ۳۴ به حق مساوی افراد در مراجعه به دادگاههای صالحه در دادخواهی اشاره نموده است. علاوه بر این حق تساوی افراد در دسترسی به مراجع قضایی، دادرسی زمانی منصفانه خواهد بود که اولاً، دادگاههای رسیدگی کننده مطابق با قانون تشکیل گردد و ثانياً، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوا را داشته باشد. بنابراین رسیدگی در دادگاههایی که مبنای قانونی نداشته یا در تشکیل آنها مقررات قانونی رعایت نشده باشد و یا صلاحیت ذاتی نداشته باشند، با اصول و معیارهای حاکم بر دادرسی عادلانه مغایر است.

نکته مهمی که در خصوص دادگاههای صالح وجود دارد مربوط به دادگاههای اختصاصی است که جهت رسیدگی به جرایم صنوف خاص از افراد نظیر دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه نظامی و یا دادگاه انتظامی قضات، تشکیل می گردد. «در تشکیل این دادگاهها باید توجه نمود که اینگونه محاکم نباید بر مبنای تمایز و نگرش مستقل به صنف خاص باشد تا موجب اغماض و اختلاف طبقاتی گردد بلکه می بایستی مبنا و ریشه امر، تخصصی بودن موضوع و یا مصلحت امور باشد. البته در خصوص دادگاه ویژه روحانیت باید گفت که در قانون اساسی مورد تصریح قرار نگرفته و ضرورت اجتماعی موجب تأسیس و پدیداری چنین دادگاه اختصاصی در جامعه گردید. بنابراین لازم است در بازنگری قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد.» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۲)

ب: لزوم رسیدگی توسط قضات صالح، متخصص، مستقل و بی طرف

دادرسی عادلانه علاوه بر وجود دادگاههای قانونی مستلزم این است که قضات آن واجد شرایطی نظیر تخصص، استقلال و بی طرفی و ... باشند. از معیارهایی که جهت انتخاب قاضی در فقه اسلامی بیان شده است عدالت و علم است. منظور از عدالت یعنی گناه کبیره نکردن و به صغیره اصرار نوزیدن و منظور از علم که در کلام فقها از آن به "اهلیت افتاء" تعبیر شده است، شایستگی اجتهاد و استنباط از منابع احکام می باشد. یعنی اینکه قاضی نه تنها می بایست فتاوی سایر فقها را بداند، بلکه خودش هم باید بتواند احکام را استنباط نماید. (شیروانی و غرویان، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴) در اصل ۱۱۳ در بیان شرایط و صفات قاضی بیان مقرر داشته «مطابق موازین فقهی به وسیله قانون تعیین می شود.» و در قوانین عادی، قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب سال ۱۳۶۱ شرایط قاضی را بیان نموده است و همچنین اصل ۱۶۷ در راستای تأکید بر علم قاضی چنین مقرر می دارد: «قاضی موظف است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی

تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تناقض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

ویژگی بعدی قاضی بیطرف بودن می باشد. شهید اول در این خصوص چنین می گوید: «واجب است بر قاضی نسبت به طرفین تخاصم، در سخن گفتن، سلام گفتن و نگاه کردن و غیر از این امور از انواع اکرام و نیز در گوش کردن به سخنان آنها و رعایت انصاف در حق آنان به برابری رفتار نماید.» (موسوی خویی، ۱۹۷۶، ص ۵۶۷) «قاضی باید از هر نوع پیش داوری و یا گرایش نسبت به یکی از طرفین دعوا پرهیز کند. به همین منظور در قانون آیین دادرسی کیفری ابتدا در ماده ۳۹ به بی طرفی قضات اشاره شده، سپس در راستای تضمین این مسئله در ماده ۴۶ موارد رد دادرس را بیان نموده که با توجه به بندهای این ماده در می یابیم تمامی آنها برای جلوگیری از تأثیر گرایشات جانبدارانه قاضی نسبت به یکی از طرفین دعوا می باشد.» (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۶۴) ویژگی بعدی قاضی در یک نظام دادرسی عادلانه، استقلال قاضی است. به این معنی که قاضی بدون هیچ گونه فشار و نگرانی صرفاً بر پایه ادله و مستندات قانونی اقدام به صدور رأی نماید که این استقلال مستلزم ۲ امر است:

۱) قضات نباید در دادرسی تحت فشار قوای دیگر بر جامعه باشند که به همین جهت قانون اساسی قوه قضائیه را قوه ای مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی است معرفی نموده و از طرف دیگر در امر قضا، قاضی نباید نظیر کارمند در قوه مجریه تابع سلسله مراتب اداری و امر مافوق باشد. البته در حال حاضر با توجه به مآذون بودن قاضی غیر مجتهد، اطلاق این مسئله قابل تأمل می باشد.

۲) رعایت مصونیت شغلی قضات: «هر چند در اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی منع عزل قضات بدون محاکمه و ثبوت جرم و منع انتقال بدون رضایت جز به اقتضای مصلحت، مقرر شده است. اما باید توجه داشت که تعبیر "مصلحت" دارای معنای وسیع و گسترده ای می باشد، و از طرف دیگر، امکان عزل قضات به سبب فقدان صلاحیت امر قضا، توسط محکمه عالی انتظامی قضات، موضوع قانون رسیدگی به صلاحیت قضات مصوب سال ۷۶ می تواند نسبت به تأمین استقلال قاضی نگران کننده باشد.» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸)

دادرسی عادلانه مستلزم رسیدگی توسط قضات صالح، مستقل و بی طرف است که با توجه به مآذون بودن قضات فعلی، تصور استقلال آنان کمی دشوار است و همچنین در خصوص تحقیقات مقدماتی که توسط دادیار در دادسرا به موجب اختیار حاصله از بند «و» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی سال ۸۱ صورت می گیرد، خلاف اصل بیطرفی قاضی است. به این جهت که دادیار که حسب ارجاع دادستان و به عنوان من تبع او اقدام به تحقیق می کند، خود مدعی العموم و در مقام تعقیب و در صدد جمع آوری دلیل علیه متهم، برای دفاع از کیفر خواست در دادگاه است؛ بنابراین خود یکی از اطراف دعوی می باشد.

ج: علنی بودن محاکمات

علنی بودن محاکمات یکی دیگر از تضمین های مهم برای احترام به کرامت انسانی و امنیت قضایی به شمار می رود بدین معنا که مردم باید بتوانند در جلسات دادرسی حضور یابند و در جریان محاکمه قرار گیرند و صحت و سقم آن را مورد ارزیابی قرار دهند. «از آنجا که دستگاه های قضایی، همانند دیگر نهادها و موسسات حکومتی امانتدار مردمند؛ با علنی بودن محاکمات، عملکرد آنها تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می گیرد و از گرایش به انحراف مصون خواهند ماند و از برکت این نظارت قضایی این است که امنیت افراد نیز به نحو شایسته تضمین خواهد شد. برعکس جلسات سری و غیرعلنی دادگاهها موجبات بدبینی مردم و توسعه شایعات علیه حکومت و دستگاه قضا را فراهم می کند و به احتمال تزییع امنیت شهروندان گرفتار در دستگاه قضا را قوت می بخشد.» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۶)

علنی بودن دادرسی از این جهت حائز اهمیت است که منصفانه بودن دادرسی و استقلال و بی طرفی قاضی را تضمین می کند و به دلیل اینکه اجرای عدالت کیفری را از نظر عموم مردم عینی تر و ملموس تر می نماید، باعث می شود که اعتماد مردم نسبت به سیستم عدالت کیفری حفظ شود. (Stephanie, 2004, p324) علاوه بر این، «علنی بودن دادرسی در حقیقت یک نوع مکانیسم نظارتی مستقیم و مردمی بر جریان دادرسی بوده و زمینه را برای تحقیق سیاست جنایی مشارکتی فراهم می کند.» (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷)

در مقررات بین المللی نظیر بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنواسیون اروپایی حقوق بشر، اصل بر علنی بودن دادرسی بیان شده است. البته استثنائاتی برای آن بیان شده که شامل مواردی است که اخلاق حسنه، نظم عمومی، امنیت ملی یا مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند یا مضر به مصالح دادگستری باشد. در مقررات داخلی اصل یکصد و شصت و پنجم چنین مقرر داشته است: «محاکمات علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» نظیر این اصل در ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «محاکمات علنی است به استثنای موارد زیر به تشخیص دادگاه:

۱- اعمال منافی عفت و جرایمی که بر خلاف اخلاق حسنه است.

۲- امور خانوادگی یا دعوی خصوصی به درخواست طرفین.

۳- علنی بودن محاکمه منحل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.

تبصره ۱- منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه ها می توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و

بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری اجتماعی شاکی و متشکی عنه باشد، منتشر نماید. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افتراء است.»

با توجه به ماده فوق مفاهیم "نظم عمومی"، "اخلاق حسنه" و "امنیت عمومی" دقیقاً تبیین و روشن نشده است؛ لذا تاب تفسیرهای مختلف و موسع را دارد. در عمل قاضی می تواند هر نوع محاکمه ای را به بهانه اینکه علنی بودن آن مخالف اخلاق حسنه و عفت عمومی یا نظم عمومی است، غیر علنی اعلام نماید؛ خصوصاً اینکه هیچ تکلیفی در خصوص مکتوب نمودن تصمیم خود ندارد به این ترتیب متهم را از یک دادرسی عادلانه محروم می سازد. بنابراین جهت تضمین حقوق اصحاب دعوی لازم است قانونگذار جرایمی که رسیدگی به آنها غیرعلنی است را صراحتاً بیان نماید.

بند سوم: ضرورت رعایت کرامت انسانی پس از اجرای مجازات

به نظر می رسد، کرامت انسانی در مقررات شکلی سیاست کیفری و اجرای مجازات، علی رغم اهمیت بیش از حد چندان مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته و مقررات کامل و جامعی در این خصوص موجود نیست و بسیاری از مواد دارای ابهامات زیاد بوده به نحوی که قابلیت هرگونه تفسیر را دارد و این امر مخالف حقوق و آزادی های طرفین دعوای کیفری است. بنابراین اقتضای اصل عادلانه و منصفانه بودن رسیدگی آن است که در این مورد هم مقرراتی وضع شود.

الف: ممنوعیت مجازات مضاعف

از آثار مهم دیگر دادرسی عادلانه، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف است. در حقیقت انعکاس همان قاعده سنتی اعتبار امر مختومه کیفری در سطح بین المللی است که به منظور رفع آثار سوء ناشی از تعارضهای مثبت صلاحیت کیفری پیش بینی شده است. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱)

منظور از قاعده اعتبار امر مختومه کیفری این است که وقتی در امور کیفری، رسیدگی به دعوایی تمامی مراحل خود اعم از بدوی و تجدیدنظر را طی نمود و حکم یا قرار نهایی در مورد آن صادر گردید و یا مهلت های قانونی اعتراض نسبت به آرای صادره منقضی گردید، اصل بر آن است که آن حکم یا قرار که پرونده را مختومه ساخته است، برای همیشه معتبر است و طرح مجدد دعوا و رسیدگی به آن جز در موارد استثنایی مثل اعاده دادرسی ممکن نیست. این قاعده از قواعد آمره بوده و در تمامی مراحل دادرسی قابل استناد است و قاضی دادگاه هم در صورت توجه به این ایراد باید قرار موقوفی تعقیب را صادر نماید.

البته در مورد جایگاه قاعده اعتبار امر مختومه و ممنوعیت محاکمه مجدد در حقوق ایران به چند نکته باید توجه داشت: «نخست اینکه درست است که در بند پنجم ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران اعتبار امر مختومه یکی از عوامل سقوط دعوای عمومی پیش بینی شده است، قانونگذار با پیش بینی مقررات مربوط به رسیدگی مجدد نسبت به احکام قطعی یافته محاکم، که تمامی طرق عادی و فوق العاده رسیدگی را پشت سر گذاشته در شعبات تشخیص دیوان عالی کشور و حتی اعطای اختیار به رئیس قوه قضایی برای

رسیدگی مجدد احکام قطعی صادره از شعبات تشخیص دیوان عالی کشور (در هر زمانی و به هر طریقی) در ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، اعتبار و ارزش قاعده اعتبار امر مختومه کیفری را به شدت زیر سؤال برده است.

دوم اینکه، قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، هیچ گونه اعتبار مثبت یا منفی برای احکام صادره از دادگاههای کشورهای خارجی قائل نشده است که نتیجه آن نقض مکرر قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف در عمل بوده است. از آنجا که قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف جزء لاینفک دادرسی عادلانه و ضرورت رعایت کرامت انسانی پس از اجرای مجازات می باشد و تعقیب مجدد مجرم در ایران به همان اتهام خلاف اصول کلی دادرسی کیفری است زیرا برای یک جرم بیش از یک بار مجازات منطقی نیست و ملاحظات انسانی و اخلاقی و وجدان آدمی سخت ابا دارد از اینکه یک نفر به خاطر یک عمل چند بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد، لذا لازم است هم در قلمرو حقوق داخلی کشورها و هم در روابط بین الملل تدابیری اندیشیده شود تا از نقض این قاعده و ایجاد اختلال در ارکان دادرسی عادلانه و سیاست کیفری اجتناب گردد. (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳)

ب: اعاده حیثیت مجرم

نمی توان انکار کرد که محکومیت کیفری دارای آثار اجتماعی ناخوشایندی برای محکوم است که سلب شأن و موقعیت اجتماعی او از زمره آنهاست و چه بسا کسب و تحصیل آبروی از دست رفته خصوصا در جوامع شهری کوچک نیازمند سال ها مدارا و رنج است. همچنان که محکومیت کیفری یک شخص به دلیل اشتباه قاضی با توجه به اتهام به فردی غیرمقصر و بی گناه به دلایلی چون تبانی شهود و اغفال دادرسی، آثار مخرب اجتماعی و روانی برای متهم و محکوم بی گناه ایجاد می کند که سیمای عدالت جزایی را مخدوش و اعتماد عمومی به دستگاه عدالت و اعتبار آن را به چالش می کشاند. از شایسته ترین تدابیری که برای رفع یا تقلیل آثار ناخوشایند گفته شده در ادبیات حقوقی ما نیز مطرح شده؛ "اعاده حیثیت" است.

اعاده حیثیت به لحاظ لغوی از دو کلمه عربی "اعاده" و "حیثیت" ترکیب یافته است که اعاده به معنای بازگرداندن (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۶۹۴) و حیثیت به معنای اعتبار و آبرو (معین، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲) و اصطلاح اعاده حیثیت «بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آن را از دست داده است.» (لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹) معادل اصطلاح اعاده حیثیت در زبان عربی عمدتا کلمات "رد الاعتبار" (جندی، ۱۹۹۳، ص ۲۱۵) و "اعاده الاعتبار" (النبروی، ۱۹۵۵، ص ۵۷۶) و معادل انگلیسی آن «Rehabilitation» به معنای اعاده حیثیت یا اعتبار است. (Ezaat, 1997, p573)

اعاده حیثیت، تأسیسی جزایی است که با الغای محکومیت از سجل قضایی شخص، باعث سقوط مجازات تبعی و زوال محکومیت کیفری شده و حقوق اجتماعی و موقعیت های قانونی را به شخص باز می گرداند.

بنابراین با نیل شخص به اعاده حیثیت آثار محکومیت سابق ملغی و او همانند یک ناکرده بزه و شهروند عادی، اهلیت اجرای تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی خود را باز می یابد.

محکومیت کیفری معمولاً وجهه و حیثیت اخلاقی و اجتماعی مجرم را از میان می برد و ترمیم این چهره آسیب دیده نیازمند تدابیری برای بازگشت شأن و آبروی مخدوش شده شخص می باشد تا او بتواند دوباره به زندگی اجتماعی برگردد؛ زیرا صیانت از حیثیت و کرامت انسانی حسب موازین اسلامی و قانون اساسی (اصل ۲۲) یک ارزش عالی و اساسی است و به نوعی احترام به کرامت و شرافت انسان محسوب می شود. بنابراین برخوردار کردن محکوم از امتیاز اعاده حیثیت و بهره مندی او از حقوق اجتماعی یک ضرورت انسانی و اجتماعی است. اصلاح شخص پس از تحمیل محکومیت کیفری و بروز رفتارهای شایسته از ناحیه وی، جامعه را مکلف می کند که مستند به اصل تساوی مردم در برابر قانون، محکوم را از فرصت های برابر با سایر افراد برخوردار کند و ضمن بهره مند کردن او از حقوق اجتماعی و سیاسی، زمینه حضور و فعالیت موفق شخص را در جامعه فراهم سازد. و همچنین «اعاده حیثیت به محکوم نوعی ابراز اغماض و رأفت است و با انسان دوستی منطبق می شود و از احترام و اعتماد با شأن و کرامت ذاتی انسان سرچشمه می گیرد که حتی پس از تحمل مجازات از آن برخوردار است.» (علی آبادی، ۱۳۶۸، ص ۴۱۹)

اعاده حیثیت که تدبیری مناسب به منظور فراهم کردن زمینه حضور و فعالیت موفقیت آمیز محکوم در جامعه است مورد توجه مقررات کیفری ایران قرار گرفته و قانونگذار با وضع ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی در راه احیای نهاد اعاده حیثیت گام نهاده است. به موجب ماده مزبور: «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح زیر، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می کند و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می گردد:

۱. محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم
۲. محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم
۳. محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم.»

تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی صراحتاً در تبیین مفهوم حقوق اجتماعی مقرر داشته است: «حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می باشد؛ از قبیل:

الف- حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری.

ب- عضویت در کلیه انجمنها و شوراها و جمعیتهایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می شوند.

ج- عضویت در هیأت های منصفه و امناء.

د- اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه نگاری.

ه- استخدام در وزارتخانه ها، سازمانهای دولتی، شرکتها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداریها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی.

و- وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفترکاری.

ز- انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی.

ح- استفاده از نشان و مدالهای دولتی و عناوین افتخاری.»

از تعریف حقوق اجتماعی مقرر در تبصره یک ماده ۶۲ مکرر به دست می آید که مصادیق حقوق اجتماعی متنوع بوده و لازمه زندگی اجتماعی انسان است که ظاهراً سلب همه آنها، خصوصاً از افراد مستعد، حیات اجتماعی شخص را به مخاطره می افکند و قانونگذار فقط خواسته است پاره ای از مصادیق حقوق مدنی و اجتماعی شخص را احصاء نماید. «اما رویکرد مقنن در بیان تمثیلی حقوق اجتماعی، گذشته از آن فاقد پشتوانه منطقی و معایر عدالت و حقوق بشر است؛ دستگاه های اداری و از جمله دادگستری را در خصوص مصادیق سلب این حقوق پس از اجرای محکومیت های مذکور در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مواجه با مشکل می کند.» (حبیب زاده و بابایی، ۱۳۸۲، ص ۲۵) که لازم است مقرراتی جامع برای حل مشکل مزبور تصویب شود، به گونه ای که اصولاً پس از نیل شخص به اعاده حیثیت و اعلام آن از طرف یک مرجع رسمی معین، حق استیفای کلبه حقوق اجتماعی و سیاسی برای وی استوار گردد. بنابراین پیش بینی ماده مزبور، تلاشی درخور اما ناقص و گامی کوتاه در راه تأسیس اعاده حیثیت است که با عنایت به قواعد مندرج در آن تأسیس، "اعاده حقوق اجتماعی به محکوم" را که ثمره رفع آثار محکومیت است، مقبول می نمایند و نیازمند بازنگری و اصلاح و ارائه شیوه های نو و کارآمد در این زمینه می باشد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در مورد سیاست کیفری کرامت مدار و آثار آن در حقوق کیفری ماهوی و شکلی گفته شد، می توان به این نتیجه رسید که:

ضرورت رعایت کرامت انسانی یکی از معیارهای اساسی قانونگذاری، دادرسی کیفری و اعمال ضمانت اجراهای کیفری محسوب می شود و این معیار، با ممنوعیت رفتارها و مجازاتهای ظالمانه و غیرانسانی، خودسرانه و نامتناسب و همچنین منع محاکمه و مجازات مضاعف و شکنجه حاکمیت کیفری مطلق دولتها را محدود و پایبند به ضوابط انسانی و اخلاقی همچون عدالت، آزادی، برابری و مساوات نموده و در منابع اسلامی هم مورد تأکید قرار گرفته شده است. با وجود این، بررسی قوانین و مقررات حاکم بر حقوق کیفری ایران حاکی از آن است که سیاست کیفری ایران نسبت به موضوع کرامت انسانی برخوردی متناقض دارد. زیرا هرچند در قانون اساسی (بند ششم اصل دوم) کرامت ذاتی انسان شرط تکوین و مشروعیت نظام

جمهوری اسلامی ایران تلقی گردیده و جهت رعایت لوازم و مقتضیات آن هم در این قانون و هم در قوانین کیفری تضمین هایی از قبیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برابری افراد در حقوق، ممنوعیت تبعیضات ناروا، اصل برائت، عدم عطف قوانین جزایی بماسبق، ممنوعیت شکنجه و دستگیری و توقیف خودسرانه افراد، علنی بودن دادرسی قانونی بودن تعقیب و تحقیق و محاکمه و رعایت حقوق دفاعی متهم، در نظر گرفته شده است؛ اما در عین حال حقوق کیفری ایران در موارد متعددی اجازه وضع یا اعمال مجازاتهای شدید و نامتناسب و خودسرانه را به افراد و اشخاص داده و از این طریق، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه را نادیده گرفته است و ضمانت اجراهای قانونی که در نظام حقوقی ایران برای ممنوعیت و پیشگیری از وضع و اعمال مجازاتهای خودسرانه مقرر گردیده اند کافی نیستند و لازم است مقررات جامعی در این خصوص وضع گردد. بنابراین سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در پاره ای از مؤلفه های خود نتوانسته است به نحوی مطلوب کرامت مداری را در سیاست کیفری به منصفانه ظهور برساند و کرامت انسانی متهم و بزه دیده را رعایت کند و از اندیشه کرامت انسانی و استانداردهای جهانی دادگستری فاصله دارد. با عنایت به یافته ها و نتایج مذکور امور زیر به عنوان نتیجه و پیشنهاد قابل ارائه هستند:

- ۱- سیاست کیفری کرامت مدار برای تضمین دادرسی عادلانه و منصفانه آثار و مقتضیات رعایت کرامت انسانی را هم در قلمرو حقوق کیفری ماهوی و هم شکلی به رسمیت بشناسند.
- ۲- از مجازاتهای بدنی و سالب آزادی حتی المقدور اجتناب گردد و از ضمانت اجراهای نوین اجتماعی محور با رویکردی کرامت مدار و متناسب دیگر استفاده شود.
- ۳- سیاست کیفری کرامت مدار باید در راستای احترام به شخصیت و کرامت انسانی، اعمالی نظیر شبیه سازی انسان، خرید و فروش اعضاء و جوارح و اجاره رحم جهت کسب درآمد را جرم انگاری کند.
- ۴- برای احکام صادره از دادگاههای خارجی در قوانین کیفری داخلی جهت جلوگیری از محاکمه و مجازات مجدد مرتکب جرم، ارزش و اعتبار پیش بینی شود.
- ۵- اعاده حیثیت از مظاهر رعایت کرامت انسانی پس از اجرای مجازات در مقررات شکلی سیاست کیفری می باشد و با توجه به اینکه هدف از اجرای مجازات اصلاح مجرم است لذا لازم است او بعد از تحمل مجازات بتواند دوباره به زندگی اجتماعی برگردد.

منابع و مأخذ

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین های زندان یا مجازاتهای بینابین، نشر گرایش، چاپ اول.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۸۳)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «در مجموعه مقالات حقوق بشر و مفاهیم مساوات، عدالت و انصاف»؛ مجله پژوهش های حقوقی؛ شماره ۵.
۳. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۷۰)، «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۹.
۴. امیدی، جلیل، (۱۳۸۲)، «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»؛ نشریه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۸، سال دهم.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۷. حبیب زاده، محمد جعفر و بابایی، علی، (۱۳۸۲)، اعاده حیثیت، مجله دادرسی، شماره ۴۱.
۸. خالقی، علی، (۱۳۸۳)، «محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین الملل و ایران»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۹. خالقی، علی، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ اول.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، جلد یازدهم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رحیمی نژاد، اسمعیل، (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۱۲. رحیمی نژاد، اسمعیل و حبیب زاده، محمد جعفر، (۱۳۸۰)، مجازاتهای نامتناسب (مجازات مغایر با کرامت انسانی)، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲.
۱۳. شاملو، باقر، (۱۳۸۳)، «اصل برائت کیفری در نظامهای نوین دادرسی»؛ علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری) چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، حقوق جنایی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۵. عمید، حسن، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هیجدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۶. قیاسی، جلال الدین، (۱۳۷۹)، روش تفسیر قوانین کیفری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. گودرزی، محمدرضا و الوندی، مظفر، (۱۳۸۲)، حقوق بشر در نظام کیفری و زندانها، چاپ اول، تهران، انتشارات راه تربیت.
۱۸. مهرپور، حسین، (۱۳۷۷)، نظام بین المللی حقوق بشر، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۹. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، (۱۳۸۱)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ انتشارات بین المللی الهدی و فردافر، چاپ دوم.
۲۰. نوبهار، رحیم، (۱۳۸۰)، بسوی مجازاتهای هر چه انسانی تر؛ در مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدنها؛ قم، دانشگاه مفید.
۲۱. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۲۲. جندی، عبدالملک، (۱۹۹۳)، "الموسوعه الجنانیه"، بیروت، دارالاحباء التراث العربی.
۲۳. محمد، سامی النبرای، (۱۹۹۵)، "شرح الاحکام العامه"، نبغازی، منشورات جامعه فاریونس.
۲۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۹۷۶)، "مبانی تکمله المنهاج"، الجزء الثاني، نجف الاشرف، مطبعة الآداب.
۲۵. مکی العاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)؛ لمعه دمشقیه، ترجمه علی شیروانی و محسن غروی، (۱۳۸۴)، انتشارات دارالفکر، جلد اول، چاپ بیست و پنجم، قم.
26. Ezaat, A.F(1997)., *criminology: past, present and future*; st. martins press, inc.
27. Donish institute for Human Rights, 24The right to fair trail2-stephaine,(2004). JUNE.
28. crawshaw, R.(1998), Devlin, B. and Williamson,T., *Human Rights and policing*, the Hague London kluwer law, international.
29. kant, I.(1993), *Groundwork of the metaphysics of morals*, translated by Ellington, j. Third ed, US. A, Hackle publishing comphny